

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۵

بررسی شیوه‌های مضمون‌سازی و تصویرآفرینی در شعر احمد عزیزی

(ص ۳۵۵ - ۳۷۷)

سمیره همتی^۲

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۱۳۹۵

چکیده

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ توجه به مفاهیم دینی در جامعه گسترش یافت. بیشتر شاعران نیز به بازتاب آموزه‌های مذهبی و مضامین اسلامی در سروده‌هایشان توجه نشان دادند. شاعرانی چون شهریار، طاهره صفارزاده، علی موسوی گرمارودی از این گروه هستند. در سروده این دسته از شاعران که در پیوند با انقلاب و جنگ هشت ساله سروده شده است، مضامینی چون: ارزشهای قرآنی، معارف اخلاقی، جهاد، شهادت، نهضت عاشورا و مهدویت بیشتر جلوه‌گری کرد. احمد عزیزی شاعر عصر انقلاب در عرصه عرفانی و حماسی، شاعری متعهد بحساب می‌آید. او در هم‌آورد اندیشه و احساس برای خود رسالت و وظیفه‌ای بزرگ قائل است و بزرگترین رسالت خود را تربیت نسل انقلابی ایران میداند و در این باره زبان شعر را به خدمت می‌گیرد. توجه فراوان او به ترکیب‌سازی و آفرینش ترکیبهای بدیع و ملیح در مثنویهایش برجوش و طراوت شعرهایش می‌فزاید؛ ترکیب‌سازیهای احمد عزیزی بهره‌مند از آیات قرآن کریم و مضامین آیینی است. این مقاله به بررسی شکلی و محتوایی تصاویر خلق شده در شعر احمد عزیزی می‌پردازد. دامنه این پژوهش، بررسی استقرایی برخی از سروده‌های اوست. تاکنون اثری پژوهشی یا نگارشی در قالب مستقل و در زمینه صور خیال اشعار این شاعر نام آشنا، منتشر نشده است و میتوان این پژوهش را نخستین قدم در مسیر نقد و بررسی تصویرآفرینی ادبی در شعر احمد عزیزی دانست.

کلمات کلیدی: مضمون‌سازی، تصویرآفرینی، احمد عزیزی، شعر آیینی، شعر انقلاب

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند

۲- عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور (hemmati@pnu.ac.ir)

۱- مقدمه

در طول قرن‌ها، شعر فارسی با دین و تفکر مذهبی ممزوج بوده؛ در عصر حاضر ابعاد تازه‌ای از مذهب، در ادبیات معاصر بازتاب یافت. رابطه شاعر با حکومت و سیاست در این دوره شکلی ویژه یافت، در پی پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷، گرایش شاعران به نظام حاکم، شکل اعتقادی یافت.

شعرهای این عصر بیش از آنکه در ستایش از افراد سروده شود، شکل و مضمون ستایش از ارزش‌ها را یافت. جنگ طولانی عراق با ایران، نیز موجد نوعی ادبیات حماسی شد که نظیر آن در شعر فارسی نبود. شعرهای جنگ هم از لحاظ معنایی و هم از جهت ساختاری، بر سروده‌ها در طلیعه پیروزی انقلاب برتری داشت. شعر مذهبی و بویژه شعر عاشورایی یکی دیگر از شاخه‌های معنایی شعر انقلاب اسلامی است. پرداختن به مفاهیم مرتبط با شهادت، مبارزه با طاغوت، مقابله با معاندین سیاسی و فکری انقلاب، همدردی با مستضعفین ایران و جهان بیشترین بار مضامینی شعری را دربرمیگرفت.

آنچه عزیزی را در وادی شعر آیینی و انقلابی ممتاز میکند؛ ارتباط جدی او با معارف اسلامی است. آیات و حکایات قرآن و مضامین آن در سروده‌های شاعر از شیوه‌ها و شکل‌های متنوع مفهومی، واژگانی، ترکیب‌سازی، تصویر آفرینی گرفته تا اقتباس و تمثیل و تلمیح دیده میشود.

۲- سبک شعر احمد عزیزی

۲-۱- قافیه‌پردازی

در شعر عزیزی جایگاه راستین «قافیه» حائز اهمیت است، چراکه هنرمندان بزرگ از قافیه هرگز به عنوان یک واژه ساده که برای پایان‌بندی بیت‌ها به کار گرفته میشود بهره نچسته‌اند، بلکه همواره کوشیده‌اند که قافیه را از واژه‌هایی برگزینند که به شعر برجستگی و تشخص و امتیازی ببخشند.

دین ما یعنی سکونت در سکوت دین ما یعنی قناعت در قنوت
(کفشهای مکاشفه، ۹۵:۱۳۶۹)

کاربرد عناصر زندگی در شعر عزیزی بیش از آنکه زاده احساس عرفانی باشد، در طبیعت پیرامون زندگی شاعر و در همسایگی فضای اندیشه او، وجد عینی دارد. هرچند ممکن است در یک موقعیت، ناخودآگاه شاعرانه وارد زبان او شده و با درک و احساس او

درآمیخته باشد، لیکن تعلق مادی آنها به بیرون وجود شاعر است نه به درون او، رستنیها و عناصر طبیعت (باد، باران، گل و...) .

در نماز جمعه دشت معاد رقص زنبق نطق سوسن دست باد
(کفش‌های مکاشفه: ص ۵۶۷)

باد مارا برد زیر خاطره باد آمد دست ما را زد گره
(همان: ۵۱۷)

سال بی باران و خشک باور است سال تاریک خسوف حیدرست
(همان: ۴۹۱)

این فدک در آب و خاک و بذر ماست این تو سُل در تمام نذر ماست
(همان: ۴۹۲)

قافیه به دو گونه اسمی و فعلی است؛ که قافیه اسمی از نظر تصویرسازی اهمیت بسیار دارد. در اشعار عزیزی، بسامد قافیه اسمی از قافیه فعلی بیشتر است. همچنین برخی از اشعار عزیزی ذوقافیتین هستند:

۲-۱-۱- قافیه اسمی

می آر دم ز غربت تابوتی از نشانه در قلب من شقایق در جان من جوانه
(ملکوت تکلم: ص ۷۲۱)

کاهن کندو نگاهبان درخت است معبد شبنم در آستان درخت است
(روستای فطرت: ص ۳۵)

۲-۱-۲- قافیه فعلی

آمد از بوران خون در صحن شب لرزید و رفت

چون شب در کوچه‌ی اوهام من نالید و رفت
(همان: ص ۶۱)

جنون را نیز یک‌چند آزمودیم به غیر از محمل لیلی ندیدیم
(ملکوت تکلم: ص ۷۷۷)

۲-۱-۳- ذوقافیتین

گاهی شعری به جای یک قافیه، دو قافیه دارد که به آن ذوقافیتین میگویند؛ نمونه‌هایی از آن را در شعر عزیزی می‌آوریم:

سر شین نقطه را بردار و بنشین قدم بر عین ما بگذار و بنشین
(ترانه‌های ایلایی: ص ۷۲۱)

در آمد خطبه با تفسیر احمد علی شیر خدا شمشیر احمد
(همان: ص ۲۰۹)

چه دریایی که رحمت خیزد از او چه ابری مغفرت میریزد از او
(همان: ص ۲۲۶)

آب هشیاری قیامت میکند رود بیداری کرامت میکند
(کفش‌های مکاشفه: ص ۱۰۷)

چیست هستی؟ باش ای بر اوج عشق کیست انسان؟ لاشه‌ای در موج عشق
(همان: ص ۴۷۰)

تو گل نوری و نم‌چینیش غرق حضوری و نم‌بینیش
(ملکوت تکلم، ص ۱۷۳)

۲-۲- مضمون‌سازی

«درونمایه هر اثر، جهت ادراکی و فکری نویسنده‌اش را نشان می‌دهد. درونمایه با موضوع اثر تفاوت دارد. موضوع اندیشه‌ای کلی است که زیربنای داستان یا شعر قرار می‌گیرد و درونمایه از آن به دست می‌آید. و چون درونمایه، عناصر داستان یا شعر را انتخاب می‌کند، از این‌رو آثار متنوع و بشمارای بر اساس مضامین واحد یا محدود خلق می‌شوند. مهمترین خاصیت مضمون این است که اگر شعر را از حلیه هنرورهای زبانی، تصویری و موسیقایی فارغ کنیم مضمون با آن باقی میماند پس در نتیجه میتوان گفت که مضمون خود شعر است صرف‌نظر از حلیه‌های لفظی و معنوی یا اینکه چیزی که شعر را در معنای واقعی خود بیشتر پوشش می‌دهد مضمون است.» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ۱۳۱)

عزیزی در شعرش جمال و جلال را باهم جمع کرده است و برای این کار تلاش زیادی ننموده است، برای همین است که در شعر او هم شبنم، پروانه، سنجاقک جادارند و هم خنجر، زهر، شمشیر و سربداران. در کتاب «کفشهای مکاشفه، ۱۷۶» در قسمتی به نام «شمرشناسی» می‌گوید:

شمر یعنی نقب‌گرگ از راه میش شمر یعنی رهن یعنی پول پیش
شمر ذبح لاله‌ها بر ماسه‌هاست شمر یعنی دست رد بر کاسه‌هاست
شمر از شن‌ها حمایت میکند شمر در رگ‌ها سرایت میکند

اینگونه مضمون‌آفرینی‌های نو در شعر این شاعر بسامد بالایی دارد:

ای تب عرفان تنم را لمس کن سایه‌ام را مضمحل در شمس کن
(ملکوت تکلم: ص ۲۵۳)

شمس ایهام دارد، شاعر با اشاره به مولوی، اضمحلال سایه را کنایه از ذوب شدن در محبوب عرفانی قرار داده است. کنایه، جایگاه بالایی در مضمون‌آفرینی این شاعر دارد:

امیر مؤمنان بر مسند آمد که عبد من عبید احمد آمد
(همان: ۴۳)

اگر محراب اگر ابرو چه فرقست تو حکم قبله داری ما سجودیم
(قوس غزل: ص ۵۸)

در بیت بالا میبینیم که چگونه شاعر به زیبایی با استفاده از اصطلاحات دینی و با بکارگیری مضمون عبودیت، سیر من الخلق الی الحق را نشان میدهد. یا در این بیت با ظرافت، به حضور همه‌جایی معشوق ازلی با عنایت به آیه شریفه قرآن کریم اشاره میکند.

چون نباشم عاشق روی تو؟ ای یکتا صنم

چون غرض از مسجد و میخانه‌ام این مطلب است

(همان: ۹۷)

«فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵)؛ پس به هر جای که رو کنید، همان‌جا رو به خداست:

شقایق بغض دلتنگ تو پیدااست حسین‌آمیزی رنگ تو پیدااست
(ترانه‌های ایلایی: ص ۳۵)

نسبت سرخی شقایق با خون امام حسین، تعبیر جاندار و بینظیر حسین‌آمیزی را بر ساخته که کنایه از آمیزش شقایق به خون حسین است و ضمناً یادآور صنعت حس‌آمیزی. میبینیم که عزیزی مانند مولانا ذهن وقادی در حسن استفاده از تداعیات لفظی و معنوی و بر ساختن ترکیبات ناب و زنده دارد.

۲-۳- تصویر آفرینی

«تصویر یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین اصطلاحات در علم بیان است که در نقد ادبی هم مورد توجه قرار گرفته است و اکثر منتقدان و ادیبان در مورد نقش آن در آفرینش جوهر شعری تبادل نظر کرده‌اند. نخستین کسی که واژه «صورت» را در مفهوم اصطلاحی بکاربرده است جرجانی است. در نظر او «صورت» عبارت است از تفاوت‌های متمایزکننده

معنی از معنی؛ او نگرشی نو بصورت بخشیده است» (بلاغت تصویر، ۴۰). از همه تعاریف و نظریه‌هایی که تاکنون درباره تصویر ارائه شده است اگر بخواهیم با لحاظ کردن همه دیدگاه‌های قابل قبول، عناصر سازنده تصویر را بشناسیم، ناگزیر باید شناخت ما از شگردهای بلاغی و غیر بلاغی هرچه کاملتر و وسیعتر باشد؛ زیرا چنان که ذکر شد برخی محققان به وجود عناصر تصویر و خیال حتی در خارج از مقولات بیانی و بلاغی نیز قائل هستند؛ اما آن دسته از شگردهای بیانی که در ساخت تصاویر شعری بیشترین کاربرد را دارند، عبارتند از: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، استعاره تمثیلی و نماد.

تصویرسازی یکی از تکنیکهای خاص در شعر احمد عزیزی است. بعلاوه ذهن نقاد، تعهدات اجتماعی، اطلاعات فلسفی و دینی شاعر، روح متلاطم و تخیل قوی او سبب انتخاب موضوع بررسی تصویرسازی در اشعار او شد. نمونه‌ای از این تصویرسازی در ابیات زیر مشاهده میکنید:

بیت زیر تصویر زیبایی از لحظه جان دادن، برگرفته از مفاهیم قرآنی ارائه داده است. فَإِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (شرح ۵)

نوبت عسر و حرج جان رسید وای که ایام به پایان رسید
(ملکوت ت: ص ۲۲۳)

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ... (اسراء: ۴۴)
تمثیل دعا تن درختان تسبیح به گردن درختان
(همان: ۴۶۵)

مگر از خون دل مضمون بکاریم که یک والتین و الزيتون بکاریم
(ترانه‌های ایلایی: ص ۱۲)

«والتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ» اشاره دارد به سوره تین
محمد بین اگر اهل خدائی یدالله شو چرا تبت یدائی
(همان: ۲۲۰)

تبت یدائی: ترکیبی جدید از شاعر (تبت یدا اَبی لَهَبٍ وَتَب)

همچنین است ترکیب «روضه دارالسلام» و «روضه رضوان» در ابیات زیر:
زاهد مغرور تا قامت ببندد بر نماز رند سر بر میکند از روضه دارالسلام
(ملکوت ت: ۸۱)

همتی بدرقه راه کن ای طایر قدس تا شبی جانب آن روضه رضوان بروم
(قوس غزل: ۲۱۶)

« فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ » (روم: ۱۵)
در بیت زیر هجرت به آبراه «تشبیه» شده. در چنین آبراهی، پروانه‌ها برمیخیزند. وجود
پروانه و کوچ و هجرت آنها از یکسو و حرکت آب و جریان آن از سویی دیگر تصویر هجرت
را برجسته‌تر و ملموس‌تر میکند.

جلگه پروانه خیز آبراه هجرتیم هرکجا فطرت چراگاهست چاпарیم ما
(روستای فطرت: ص ۱۷)

سبقت از نقش علم‌داریم از بی هیبتی حمله باد مشیت زهره برد از شیر ما
(همان: ۱۶)

تأثیر بیت «مولانا» در ساخته‌شدن این تصویر آشکار است:
ما همه شیران ولی شیر علم حمله‌شان از باد باشد دم به دم
(مثنوی معنوی، مولوی، ج ۱: ۵۹)
مشیت و تقدیر الهی به باد «تشبیه» شده. اما شاعر برای آنکه تصویر شعر خود را کامل
کند خود را به تصویر روی پرچم «تشبیه» کرده و مشیت الهی را به بادی «تشبیه» کرده
که این پرچم را به هر جهتی که بخواهد میبرد.

بر فراز بیشه الهام خود، ساریم ما در سکوت برکه تا صد نی‌لیک رازیم ما
(روستای فطرت: ص ۱۷)

شاعر «الهام خود» را به بیشه و خود را به سار «تشبیه» کرده. هر دو تشبیه «بلیغ» اند و
کاملاً به یکدیگر مربوط میشوند. در کلمه «ساریم ما» صنعت «ایهام» وجود دارد: ۱- ما
جاری و ساری هستیم ۲- ما مثل سار هستیم. شاعر جهت نشان دادن ازدحام و زیادی از دو
کلمه «بیشه» و «سار» استفاده کرده و تجسم گله‌های سیاه سار بر فراز بیشه و چرخ زدن
مکرر آنها و نشستن بر روی درختان بیشه همه و همه باعث شده شاعر این ترکیبات و
تصاویر زیبا را بسازد. در مصراع دوم ترکیب «صد نی‌لیک راز» نیز خیال‌انگیز است زیرا
«راز» سخنی مخفی و بی‌صداست و ترکیب آن با صد نی‌لیک «پارادوکس» دارد و شاعر
خود را به صد نی‌لیک راز «تشبیه» کرده است.

تشبیه، ادعای همانندی و اشتراک چیزی است با چیز دیگر در یک یا چند صفت. (معانی و بیان، ۸۵).

عزیزی در کتاب ترانه‌های ایلایی منش سیاسی خود را ابراز کرده و چمن را به لاله‌های میدان هفت تیر که محل شهادت بهشتی و یارانش وعده‌ای از دولتمردان جمهوری اسلامی بود، تشبیه میکند (ترانه‌های ایلایی، ص ۵):

دل از سرچشمه امشب خون ضمیر است چمن چون لاله‌های هفت تیر است

به معرفت خانه تدلی مشو به‌طور نظر تسلی

که هر کلیم از دل تجلی گذر کند با عصای حیرت

(روستای فطرت: ص ۵۰)

حیرت به عصا «تشبیه» شده که به کمک آن باید از دل تجلی گذشت. اما «دل تجلی» ترکیببست که صنعت «ایهام» دارد: ۱- وسط تجلی، ۲- دلی که پر از تجلی است. کلمات متناسب: معرفت، نظر، تجلی و حیرت «اصطلاح عرفانی» هستند. بیت «تلمیحی» به داستان حضرت موسی (ع) دارد.

به گلزار پرستش شبنم شرکی نمی‌ماند اگر طغیان کند یک رود روح از پیکرستان

(همان: ۶۵)

(پرستش به گلزار) و در مقابل (شرک به شبنم) «تشبیه» شده هر دو تشبیه «بلیغ» اند. بیت تعبیری عرفانی دارد. یک رود روح تشبیه تازه و نویست. حرکت، جنبش و زندگی بخشی، درخشانی آب و انطباق آن بر روح زیباست.

گلشن آیات ز ذات پر است حنجره گل ز صفات پر است

(ملکوت تکلم: ۳۱)

روی رود روح پل داریم ما چارده معصوم گل داریم ما

(همان: ۴۹۰)

۱- روح رود، ۲- چارده معصوم مانند پل هستند، ۳- چارده معصوم مانند گل‌اند.

زائر صبح است و ضریح است گل بره دوش چه مسیح است گل

(همان: ۱۳۴)

تشبیه در تشبیه صورت گرفته است در مصراع اول تشبیه گل به ضریح و در مصراع دوم به بره.

مؤمنان در ليله القدر نگاه پلکان میساختند از بدر ماه
(کفشهای مکاشفه: ۸۶)

نگاه مؤمنان به ماه به پلکان تشبیه شده است.

تصویرهایی از این دست گاهی تشبیه در تشبیه میشود و کلامش را خیال‌انگیزتر میکند:
ببر زیبای تجرد غیرتش غرش طور تجلی حیرتش
(همان: ۵۳۸)

غیرت به تجرد و تجرد به خود ببر زیبا مانند شده است و در مصراع دوم نیز حیرت به
تجلی و تجلی به غرش طور تشبیه شده است.

تشبیهات عزیزی، گاهی تصرف در مفاهیمی عقلی و انتزاعی و عرفانی است و از نظر
تئوری این نوع تشبیه نباید وجود داشته باشد؛ چون عقلی همیشه نسبت به حسی اخفی
است؛ ازین رو شاعر، خود وجه شبیهی را ذکر میکند. مانند این شعر از عزیزی:

مترس از شرک راه و کفر جاده سر توحید باید شد پیاده
(ترانه‌های ایلایی: ۵)

توحید، واژه ایست به معنای منطقه، چهارراه یا میدان یا... در تهران است اما عزیزی
اورا چندپهلوی و ابهامی بکار برده است. توحید هم آغاز راه است هم پایان راه، هم جاده است
و هم هدف، هم مقصد است و هم مقصود؛ یعنی بعد از رسیدن به توحید و درک وحدانیت
حضرت حق باید پیاده شد یعنی به نوعی رسیدن به فناء فی الله است.

آتش پادگان جی و آتش درون او چگونه باهم مانند شده‌اند؟ نیز باید از شاعر پرسید که
بر اساس کدامین وجه شبه آتش درون خویش را به آتش پادگان جی همانند ساخته است:
ز بس مسحور پارکوی شدم من ز آتش پادگان جی شدم
من

(همان: ۷)

بین تجریش این سجاده‌ها را دزاشیب بلند جاده‌ها را
(ترانه‌های ایلایی: ۴)

بیا من زیر برگ بید هستم سر سی متری تردید هستم
(همان: ۴)

شقایق بغض دلتنگ تو زیباست حسین‌آمیزی رنگ تو پیدا است
(همان: ۳۵)

مشبه‌به‌های تجریش، دزاشیب و سی‌متری، در اشعار بالا نام خیابانهای تهران است. چه ارتباطی میان دو رکن تشبیه وجود دارد؟ معنی رنگ حسین‌آمیز شقایق چیست؟ بغض درگل و شقایق حالت بسته بودن غنچه آن است؛ یعنی حتی بسته بودن کالبرگ و گلبرگهای شقایق و لاله هم زیباست. چون شقایق و لاله در ادبیات پس از انقلاب نماد خون و شقایق است. حسین‌آمیزی رنگ تو... وجه شبه بسیار بدیع و بکر است برای امام حسین (ع) که در نهضت و فرهنگ و فلسفه انقلابیش با خون و شهادت رقم خورده و عجین است.

به هر روی، بیشتر تشبیهات عزیزی، از نوع تشبیه بلیغ است. از قبیل: لاله احساس، کشور مشک، آبشار سحر، قبله‌نمای دل، ماه ولایت، گل زرد زینب، گلشن آیات، مائده نور، طور زمین، نوای شوق، ده فطرت، مرتع سجاده، ته‌چین عرفان، کعبه دل و آینه چشم.

۲-۳-۲- استعاره

دکتر شمیسا در تعریف استعاره آورده است که: «استعاره در لغت مصدر باب استفعال است یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگری. مهمترین نوع مجاز، مجاز به علاقه مشابهت است که به آن استعاره می‌گویند. از طرف دیگر میتوان استعاره را از تشبیه بیرون آورد. (بیان و معانی، ۵۷) عزیزی شاعر و عارفی ناتورالیست است که از طبیعت و تمام متعلقاتش، از جمله گلها و گیاهان، در جهت خیال‌پردازیها و آفرینش تصاویر ادبی خود بهره‌های وافری برده است. طبیعت‌گرایی او تحت تأثیر سهراب سپهری است؛ اما بیشتر رنگ و بوی مذهبی و اجتماعی دارد و نوستالژی آن کمتر است، وی در مثنوی‌ای در ستایش حضرت فاطمه (س) می‌گوید:

یاس بوی مهربانی میدهد عطر دوران جوانی میدهد
یاس یک‌شب را گل ایوان ماست یاس تنها یک سحر مهمان ماست
(کفشهای مکاشفه: ص ۱۳۷)

شاعر، در بیت اول، بر اساس استعاره مکنیه (تشخیص) گل یاس را به انسان مهربانی تشبیه نموده است و عطر این گل را، همچون عطر دوران جوانی میدانند، در بیت دوم، حضرت فاطمه (س) را بر اساس استعاره تصریحیه به این گل یاس خوشبو مانند کرده است که تنها یک‌شب مهمان شاعر و نزدیکان اوست.

همو، در شعری در توصیف روزگار با قراین روشن، بر اساس استعاره مکنیه، روزگار را به چاپخانه تشبیه میکند و می‌گوید:

عصر نشر شمر در چاپ جدید عصر قاب عکس در قطع جدید
(همان: ۱۷۶)

دویدی سالها در شک و تردید بیا اکنون کنار خطّ توحید
یقین راننده‌ات یؤمن به غیب است هدایت میکند بی شک و ریب است
(ترانه‌های ایلایی: ۱۲۵)

عزیزی در کتاب کفشهای مکاشفه درنهایت جمال و زیبایی، تصاویر دل‌انگیز و زیبایی از نبی مکرم اسلام صلی‌الله علیه و اله را ارائه نموده است:

دختر لولاک در این طایفه مرده دیگر بوته‌های عاطفه
دختر پاک حرا، فصل گل است زخم عاشوراییم در غلغل است
(کفشهای مکاشفه: ۲۳۹)

دختر لولاک یعنی دختر پیامبر که حدیث «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» (بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۷، ۱۳۱) درشان و منزلت او صادر شده است. عزیزی شاعری باعاطفه‌ای سرشار است که حتی برای ماشین‌آلات و گلها و آواها و آبها، آستانه‌ها و درگاه‌ها و ... احترام قائل است و به آنها ویژگیهای انسانی میبخشد:

«ای آواها و آبها بدانید که اطفال تخیل من معصوم‌اند و کودک عاطفهام از این لالایی موهوم مبرآست. ای آستانه‌ها و درگاه‌ها! فرو بسته بمانید و آن شبح شرقی را در خود بگیرید، ای چلچراغهای قدیمی و ای تالارهای کهن برافروزید تا ملکه سایه‌ها به روشنایی دچار شود. ای پرده‌ها و پستوها! این گامهای ابدی را منعکس کنید و ای غبارها و دستگیره‌ها، تصویر انگشتانه آن اندام ناکجایی را بر معجزها بنگارید!» (نافله ناز، ۱۰۱)

همو، در شعر دیگری از خود، نقش گل یاس را تداعی گر یاد پیامبران علیهم السلام و نیز یاد مبارک نبی مکرم اسلام (ص) دانسته و میگوید:

یاسها یادآور پروانه‌اند یاسها پیغمبران خانه‌اند
یاس بوی حوض کوثر میدهد عطر اخلاق پیامبر میدهد
(کفشهای مکاشفه: ۱۳۷)

این اشعار حکایت نوعی بینا متنت از آیه قرآنی در مورد نبی مکرم اسلام (ص) است با این مضمون: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴) است.

در بخش دیگری از اشعار خود با کمک همین تصاویر و ترکیبات زبانی و استعارای بدیع و تازه، رابطه میان علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت محمد (ص) را به تبسم آفتاب تعبیر میکند و میگوید:

جز تو پیغمبر تبسم با که کرد آفتاب آخر تکلم با که کرد
چون ندیدند از تو خلق کور و کر ردّ الشمس در شقّ القمر
(بیگدلی و صادقی: ص ۲۷۲)

شاعر، در این ترکیبات، ابتدا بر اساس تشبیه ضمنی بیان میکند که این رابطه، فقط منحصر به علی علیه السلام است سپس بر اساس استعاره مکنیه (تشخیص) آفتاب را به انسانی تشبیه نموده و از لوازم مستعار منه «تکلم» را برایش به عاریه گرفته است. وی در این ابیات از رابطه امام علی (ع) و نبی مکرم اسلام (ص) به تبسم آفتاب تعبیر میکند. ایشان، در واقعه تاریخی غدیر خم نیز با کمک «استعاره‌ی انسان‌مداران» خاک را به تصویر میکشد تا نشانه‌ای باشد بر گستردگی ولایت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و میگوید:

ای حصار عرش بر فرش حصیر وی غبار وحی بر خاک غدیر
(همان: ۲۷۲)

در سراب خواب من سبزیه نیست خسته شد تصویرم و آینه نیست
(کفشهای مکاشفه: ۱۱)

مرگ میرقصید با ناسوتشان زندگی میریخت از تابوتشان
(همان: ۴۹)

آن طرفها فصل آیش لحظه ایست صد سبد چیدن نیایش لحظه ایست
(همان: ۱۱۰)

عشق ای مصلوب انسان در عذاب عشق ای تنها مسیح لا کتاب
(همان: ۳۲۳)

عزیزی هر واژه‌ای را در ترکیب کلمات مرده زبان، تبدیل به تصویری خیال‌انگیز و استعاره‌ای تازه و جاندار میکند، ترکیباتی نظیر: دامن بغض شبنم، حجره دل که ورشکست غم...، بغض بهار حسرت، ای نسیم خوش باغ غیب، گوش قرن، در سمینار ابر ... مشکلات کویر بررسی شود، لاله پاره پاره، چکاوک زخمی من، شیر خدا خاک‌نشینی بس است،

گل‌بسر دست جمالش برند، آینه‌ها سجده خالش برند، بره مانور خدا میچرد، قبله چشم تو حج ساغر است، آه ای چشم خدا بیدارباش و خورشید تشنه روضه‌خوانی ست.

۲-۳-۳- مجاز

یکی دیگر از شگردهای بیانی در ساخت تصاویر شاعرانه است. مجاز در واژه مصدر میمی است و به معنای گذشتن و عبور کردن است؛ اما در فن بیان عبارت است از کاربرد واژه در معنای ثانویه و به پیوندی غیر از شباهت و با قرینه‌ای که مانع از اراده‌ی معنای حقیقی شود. (جادوی بیان در رنگین کمان سخن، ۸۷).

بیا امشب که خاموشی است ای عشق قرار ما فراموشی است ای عشق
(ترانه‌های ایلایی: ۱۴۱)

در این بیت، واژه خاموشی مجاز مرسل مفرد است، این بیت، تلمیح و اشاره به روزگاری از اوایل انقلاب اسلامی ایران است که معمولاً مشکل بی‌برقی و خاموشی فراوان بود.

گل از گلزار مژگانم شکوفید که رود سرمه‌ام ناگاه توفید
(همان: ۱۱۹)

علی آینه‌دار مصطفی شد جهاز اشتران عرش خدا شد
(همان: ۲۱۱)

دست خدا بذر نظر کاشته ست کشت به کشت، آینه انباشته ست
(ملکوت تکلم: ۱۳۵)

بانگ خدا چیست دعا کردنی آب به جوی عرق آوردنی
(همان: ۹۷)

صف شهیدان تو صد دسته‌اند در قفس رنگ تو گل بسته‌اند
(همان: ۲۵۰)

نیست باکم هیچ از قحط کرم میخورم یک لقمه نون والقلم
(کشفهای مکاشفه: ۱۴۵)

باغبان این زمین پیغمبرست منبع این آب حوض کوثرست
(همان: ۴۹۳)

۲-۳-۴- کنایه

کنایه به لحاظ الفاظ و معنای ظاهری (مکنی به) در محور همنشینی و به لحاظ معنای باطنی که مراد گوینده است (مکنی‌عنه) در محور جانشینی است. (شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، ۷۱)

شقایق بغض دل‌تنگ تو پیدا است حسین‌آمیزی رنگ تو پیدا است
نسیم عشق دلتنگی شقایق حسین‌آمیز و خونرنگی شقایق
(ترانه‌های ایلایی: ۳۵)

استعداد شگرف شاعر، سبب شده است که ضمن اینکه واژه جدید و جاندار «حسین‌آمیزی» را کنایه از آمیزش شقایق با خون سرخ امام حسین (ع) بداند، گریزی هم به آرایه حسامیزی داشته باشد. اینگونه مضمون‌آفرینهای نو در شعر این شاعر بسامد بالایی دارد:
ای تب عرفان تنم را لمس کن سایه‌ام را مضمحل در شمس کن
(ملکوت تکلم: ۲۵۳)

شمس ایهام دارد، شاعر با اشاره به مولوی، اضمحلال سایه را کنایه از ذوب شدن در محبوب عرفانی قرار داده است. کنایه، جایگاه بالایی در مضمون‌آفرینی این شاعر دارد:
امیر مؤمنان بر مسند آمد که عبد من عبید احمد آمد
(همان: ۴۳)

امیر مؤمنان کنایه از نوع موصوف است.

چنان محو توأم میخ صفات که قلم بر لبان تو به ذات
(ترانه‌های ایلایی: ۶۲)

در بیت زیر، بلوط، کنایه از ریاضت زاهدانه و ریواس، کنایه از عرفان طبیعت‌گرا و ناتورالیستی است:

جسم زاهد، می‌شود صرف بلوط میکند عارف به ریواسی هبوط
(کفشهای مکاشفه: ۴۰۳)

سور دادم سالها در سوره‌ها استکانها شستم از اسطوره‌ها
(همان: ۳۲)

باده چشم تو چه صوفی نخورد؟ اشک سجده به خال تو چه شیخی نبرد
(ملکوت تکلم: ۲۹)

رنگ ز بازار حنا رفته است باغ انا الحق به فنا رفته است
(همان: ۳۶)

۲-۳-۵-ایهام

«پارسی ایهام به گمان افکندن باشد و این صنعت را تخیل نیز خوانند و چنان بود که دبیر یا شاعر در نثر یا در نظم الفاظی به کار برد که آن لفظ را دو معنی باشد یکی قریب و دیگری غریب و چون سامع آن الفاظ بشنود حالی خاطرش به معنی قریب رود و مراد از آن لفظ خود معنی غریب بود.» (حدائق السحر فی دقائق الشعر، ۳۹). ایهام در شعر احمد عزیزی بسامد بالایی دارد. این شاعر در برخی فرا عادت‌ها و هنجارشکنی‌هایش، اسماء خیابان، کتابها، دانشمندان، ماشین‌آلات و ... را در شعر خود وارد نموده و آنها را در معانی ثانوی نیز توسعه داده است. دامنه خیال این شاعر محل تجمع واژگان متعدد با محوریتها و معانی خاص است:

غزل در چشم و می در پیش بودیم لسان‌الغیب وقت خویش بودیم
(ترانه‌های ایلایی: ۱۰)

در این شعر واژه لسان‌الغیب ایهام دارد عزیزی از یکطرف به عرفان و تجلیات غیبی اشاره میکند و از طرف دیگر، این واژه تداعی کننده صفت حافظ شیرازی شاعر و عارف ایرانی قرن هفتم است. استفاده از این اسماء در قالب اشخاص، دانشمندان، کتابها و ... در شعر عزیزی بسیار زیاد است که نمونه‌هایی از آنها می‌آوریم:

تمام شب به دامن ولیعصر بگردم دور میدان ولیعصر
(همان: ۷)

پر از عطر دعا آینه هامن مفاتیح‌الجنان در سینه هامن
(همان: ۹)

بر اسب غربتش از جاده آمد بیا میدان حرّ آزاده آمد
(همان: ۷)

به طاق ابروی شاه و وزیرش یکی یک خم بنوشیم از غدیرش
(همان: ۲۰۵)

در این ابیات حرّ، غدیر، سوسن و بگردم، از مصادیق ایهام هستند و از آنها معانی متعددی دریافت میشود. نکته ظریف و شاعرانه کاربرد صفات شاه برای پیامبر و وزیر برای حضرت علی است؛ و اشاره به داستان غدیر خم و انتقال نبوت به امامت در ضم از خم که به معنی ظرف بزرگ باده و شراب است. واز طرفی «غدیر خم» استفاده ایهامی و دوپهلوی کرده است.

در شعر عزیزی، هرکسی بنا به پنداری که از ترکیبات دیریاب او دارد به شرح و تعبیر اشعار او میپردازد. هنر ممتاز و منحصر بفرد شعر عزیزی همین استعداد سخن اوست برای افاده تعبیر متفاوت از یک تصویر شعری؛ به همین خاطر اشعار و دل نوشته‌های عزیزی با رویکرد عرفانی او، نیاز به شرح و تحلیل دارند که متأسفانه در میان پژوهشگران معاصر مظلوم واقع شده است. شعر این شاعر والامقام، با این استعداد شگرف جذب تعبیر مختلف – وگاه متناقض نما – تالی «نی» در ذهن مولاناست که گفته بود:

هرکسی از ظن خود شد یار من	از درون من نجست اسرار من
(مثنوی معنوی، مولانا، ج ۱: ۷)	
میتوان با سجده‌ای طی کرد تب	از زیارتنامه راهی نیست شب
(کفشهای مکاشفه، ۵۷۲)	
وهم شده شهره معراج ما	پنبه حیرت‌زده حلاج ما
(ملکوت تکلم، ص ۳۵)	
کوچه ما خاک ره انبیاست	سید ما تذکره الاولیاست
(همان: ص ۳۷)	
ما همه از قبض جدا میشدیم	مشرک روح خدا میشدیم
(همان: ۷۹)	
اهل رضا مشهد آزادی‌اند	اهل تبسم صله شادی‌اند
(همان: ۱۱۷)	
موسم تعیین مرز قصرهاست	عطر آیین ناله والعصرهاست
(کفشهای مکاشفه: ۶۲)	
عصر نشر شمر در چاپ جدید	عصر قاب عکس در قطع یزید
کربلا در سینه صد چاک ماست	ریشه‌های نینوا در خاک ماست
(همان: ۲۰۴)	
میتوان با سجده‌ای طی کرد تب	از زیارتنامه راهی نیست شب
(همان: ۵۷۲)	

۲-۳-۶- مراعات نظیر و تصاویر پارادوکسی

این نمونه‌ها بیانگر پارادوکسهای کلام عزیزی است:

سبز شد ویرانگی از خاک من بی شرابی شعله زد در تاک من
(همان، ۹)

صبح باید تب کند تا جان شود شک یقین دارد اگر عریان شود
(همان، ۳۲۹)

مراعات نظیر، نظیر گردآوردن دو یا چند چیز متناسب است، نه از روی تضاد. این صنعت بدیعی نیز در سراسر اشعار و دل نوشته‌های عرفانی عزیزی موج میزند که در آن شاعر الفاظ مختلف را در مجموعه‌هایی به هم تنیده است که ارتباط و تناسب معنایی دارند و از آن جمله این ابیات است:

خط و خال و جعد و گیسو آمده‌ست چشم بگشا مظهر هو، آمده‌ست
(ملکوت تکلم: ۶۸۴)

«منظور از تصاویر پارادوکسی تصویری است که دو روی ترکیب آن، به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض میکنند؛ مانند «سلطنت فقر» (شاعر آئینه‌ها، ۵۴) اینگونه تصاویر پارادوکسی در اشعار عرفانی و شطحیات عزیزی، فراوان است، از این قبیل است:

عدم رنگ محال آباد ماییم مقیم این خراب‌آباد ماییم
(روستای فطرت: ۱۴۹)

گوشه بی‌داد دادم داده است بارگاه دل مرادم داده است
(ملکوت تکلم: ۷۰۴)

ای ز تو هستی عدمستان شده از تو تخیل صنمستان شده
(همان: ۲۶)

ای بی تو حضور یار، غایب! ای نرگس از بهار غایب
(همان: ۳۷۰)

۲-۳-۷- تکرار

«تکرار» یکی از آرایه‌های بدیع لفظی است که جایگاه وسیعی در شعر عزیزی دارد. او گاهی واژه‌ها را تکرار میکند و گاهی مضمون را. مثلاً در قطعه‌ی «خرمن تقدیس» «احمد، محمد، نور، جان جانان» و یا در قطعه «در برابر دریا»، «مهر، مهر، بی‌بی، آب، زهرا» و در قطعه سارا «بی‌بی، خاج، مدعی، سیلی» را چندین بار تکرار میکند. گاهی در تکرار مضمون، در بیان برتری حضرت محمد (ص) بر پیامبران پیشین و یا در بیان آب به‌عنوان مهریه

حضرت زهرا (س)، یک مضمون را با تصاویر مختلف برگرفته از طبیعت به نمایش درمی‌آورد:

جز گل زهرا در این گلشن مبین	یک ورق گل بی‌ریخ بی‌بی‌مچین
گل‌چو بر تن میکند پیراهنش	عطر زهرا می‌تراود از تنش
مینهد بر مهر زهرا سر به خواب	کاسه نیلوفران بر روی آب

(شبنمهای شبانه: ص ۴۷)

تکرار «مفاتیح‌الجنان» در شعر نامه لیلا از این‌دست است:

مفاتیح‌اند گل‌ها چون بزیاند	که بلبل‌ها به حسرت می‌سرایند
در این گلشن که گل‌ورد زبان است	چو اوراق مفاتیح‌الجنان است
نپنداری به جام‌باده تسبیح	اگر داری به همراهت مفاتیح

(ترانه‌های ایلایی: ص ۱۳۲ - ۱۳۱)

۲-۳-۸- نماد

نماد یا سمبل به چیزی یا عملی گویند که هم خودش منظور باشد و هم مظهر مفاهیمی فراتر از وجود عینی خودش. از جمله نمادها و سمبل‌های عرفانی عزیزی، میتوان به واژه‌های: نسترن = نماد زیبایی، یاس = نماد معنویت، لعل = دل‌درویشان، ساقی = نماد شیخ و مرشد کامل و صفتی برای حق تعالی، زن = عرفان و هنر، بت = محبوب عرفانی، روستایی = سادگی، تجلی = نور مکاشفه، گل نیلوفر = عارف، شقایق = امام حسین (ع) و شهید، خورشید = امام حسین (ع)، جاده = سیر طریقت عرفان، یوسف و طاووس = هر دو نماد صاحب‌الزمان (عجب)، سیمرغ = ذات حق و ... اشاره نمود که به ذکر نمونه‌هایی از آن بسنده میشود:

درین مذهب <u>تجلی</u> لامکان است	علی آینه‌ی صاحب زمان است
----------------------------------	--------------------------

(ترانه‌های ایلایی: ۳۰)

آه ای <u>نیلوفران</u> محوم کنید	سکر بودن را پر از صوم کنید
---------------------------------	----------------------------

(همان: ۵۴)

<u>آینه</u> شو عکس منش را ببین	مکث کن و خویش‌ت را ببین
--------------------------------	-------------------------

(ملکوت تکلم: ۱۷۴)

عالم همه گر تبر بگیرد	گردی <u>بت</u> ما نمی‌پذیرد
-----------------------	-----------------------------

(همان: ۴۹۱)

من به برگ نسترن آغشته‌ام یاس را در خاطراتم کشته‌ام

(همان: ۲۵۲)

دسترنج جسم ما، جان زن است نیمی از آینه عرفان زن است

(کفشهای مکاشفه: ۳۰۵)

۲-۳-۹- تلمیح

احمد عزیزی به تایید آثارش شاعری است صاحب مطالعه که با قدرت بسیار از همه محفوظاتش بهره میگیرد و به همین سبب شعرش سرشار است از تلمیحات و اشاراتی به داستانهای کهن، آیات و احادیث، متون ادب، شخصیت‌های تاریخی و مذهبی در شعر احمد عزیزی چیزی میان تلمیح و تضمین دیده میشود که ارزش هنری دارد.

الف) تلمیحات دینی و قرآنی: تلمیحات اقتباسی از قرآن کریم و حدیث و ... نیز، در سراسر آثار این شاعر، موج میزند.

ولی مثل شبانان امین باش شبان لَا أَحَبُّ الْأَفْلَینِ باش

(ترانه‌های ایلایی: ۷۰)

ز دست او قلم مایسپرون است همین جف‌القلم تفسیر نون است

(همان: ۶۹)

تا تجلیها تداعی میشدند گوسفندان نیز راعی میشدند

(کفشهای مکاشفه: ۸۳)

حدیث از پیامبر اکرم (ص): «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة.»

ب) تلمیحات ادبی:

در سلوک زلف لیلی این فنای آخرت لحظه معراج مجنون در مقام گردباد

(روستای فطرت: ۶۸)

آهو خط لیلائیم در عشق که مجنون غزال آباد ماییم.

(همان: ۱۵۰)

ج) تلمیحات اسطوره‌ای:

چک‌چک چشمست چینیهای من کار سیم‌رغست سینیهای من

(کفشهای مکاشفه: ۳۱)

ظهرها ته چین عرفان میخورند شام را سیمرغ بریان میخورند
(همان: ۵۰)

د) تلمیحات عرفانی:

مهربانی برّهای در کاجهاست عشق باغی غرق در حلاج
(همان: ۳۲۶)

ای کف پای تو ز خون شهید خاک‌نشین ره تو بازید
(ملکوت تکلم: ۲۶)

ه) تلمیحات تاریخی:

یک روز، بیات ترک لبخند یک روز کریمخان زند
(همان: ۴۳۲)

دیوار چین میکشم برگرد اندوه شما تاج‌محل هستم که بر نقش جهان افتاده‌ام
(روستای فطرت: ۱۰۵)

و) تلمیحات فلسفی:

بنگ اشارات لب بوعلیست هر که درین وهم بمیرد ولیست
(ملکوت تکلم، همان: ۸۹)

تو افلاطون مجهولی حکیم مشرب خود شو درین آینه حیرتها همان دربند حیرانها
(روستای فطرت، همان: ۲۷)

۳- نتیجه‌گیری

اشعار احمد عزیزی در مقایسه با آثار دیگر شاعران همعصر خود، دارای ویژگیهای فرا هنجار و غیرمتعارف نسبت به زبان معیار است. تا جایی که نقد و بررسی زیباشناختی این اشعار، بیان تصویری خاص خود را میطلبد. اگر بخواهیم از این زاویه به بررسی اندیشه‌ها و آرا و افکار او بپردازیم، باید بگوییم که شعر وی نمونه آشکاری از بدیع و نو بودن، جلوه ممتازی است از عدم تقلید از اشعار پیشینیان است. خیال‌پردازیها و مضامین بکر در شعر او که از چشمه جوشان طبع لطیف او سرچشمه میگیرد در نوع خود ممتاز و رنگ و رویی نو دارد. به‌راستی که او را میتوان در میان همقرانان و همعصران خویش از شعرای نوگرا و نواندیش بحساب آورد.

تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، ایهام، مراعات نظیر، نمادپردازی، تکرار، تلمیح و اقتباس از آیات قرآن و احادیث و ترکیب‌سازیهای نوآورانه از واژگان، مانند: «پرستشخانه ذوق»، «کوهسار روح»، «آبراه هجرت»، «باد مشیت»، «گلشن آیات» و... از جمله محوریت‌ترین عناصر تصویرساز و تشکیل‌دهنده صور خیال عزیزی هستند.

تعهدات اجتماعی، اطلاعات دینی - مذهبی و فلسفی، عرفان طبیعت‌گرا و ناتورالیست او، متأثر از سهراب سپهری، تخیل قوی شاعر، تداعیهای مولانا گونه، زبان روان و گفتاری، مضمون‌آفرینی عجیب و غریب، استفاده مبتکرانه و بدیع از تمامی واژگان و ترکیبات روزمره و امروزی در آفرینش تصاویر هنری و ادبی زیبا، او را سرآمد شاعران تصویرپرداز پس از انقلاب اسلامی قرار داده است.

پرسامدترین واژه‌های تصویرساز در شعر عزیزی عبارتند از: اسامی گلها و گیاهان، از جمله: لاله، شقایق، نسترن، یاس و... و کلماتی مانند آئینه، سایه، بره و... که در سراسر اشعار او به خاطر کثرت استعمال تبدیل به نماد شده‌اند و نیز اسامی اشخاص بخصوص شخصیت‌های مذهبی، تاریخی و اسطوره‌ای، دانشمندان و عرفا، مناطق محلی، سازها و نوها.

منابع و مآخذ

- ۱- بحارالأنوار، مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بیروت.
- ۲- بلاغت تصویر، فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، تهران: سخن.
- ۳- بیان ومعانی، فتوحی، محمود، (۱۳۷۴)، تهران: فردوس.
- ۴- ترانه‌های ایلایی، عزیزی، احمد (۱۳۷۲)، چاپ اول، تهران: مؤسسه کیهان.
- ۵- جادوی بیان در رنگین کمان سخن، نورایی، الیاس، (۱۳۹۱)، تهران: یاردانش.
- ۶- حدائق السحر فی دقائق الشعر، وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲)، تصحیح: عباس اقبال، انتشارات کتابخانه‌ی سنایی، طهوری.
- ۷- خانه‌ام ابری است، پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، (شعر نیما از سنت تا تجدّد)، چاپ دوم، تهران: سروش.
- ۸- خوابنامه و باغ تناسخ، عزیزی، احمد، (۱۳۷۱)، تهران: انتشارات برگ.
- ۹- روستای فطرت، عزیزی، احمد (۱۳۶۸)، چاپ اول، تهران: انتشارات برگ.

- ۱۰- شاعر آیین‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، تهران: آگاه
- ۱۱- شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۴۷)، تهران: جاویدان.
- ۱۲- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما (۱۳۷۸)، تهران: مروارید.
- ۱۳- قوس غزل، عزیزی، احمد، (۱۳۸۶)، تهران: نیستان.
- ۱۴- کفشهای مکشفه، عزیزی، احمد، (۱۳۶۹)، چاپ دوم، تهران: انتشارات الهدی.
- ۱۵- ملکوت تکلم، عزیزی، احمد، (۱۳۷۲)، چاپ اول، تهران: قدس.
- ۱۶- نافله‌ی ناز، عزیزی، احمد، (۱۳۷۶)، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات سوره.
- ۱۷- معانی و بیان، علومی مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۸)، چاپ نهم، تهران: سمت

Methods of Constructing Concepts and Images in Ahmad Azizi Poetry

Samireh Hemmati^۱

Abstract

After the Islamic Revolution, the front concepts and religion values were developed in the community. Therefore, the muslim and undertaked poets paid attention to reflecting the divine verses and Islamic themes in their poetry more than the past. Poets like shahriar, Azizi, Safarzadeh and mosavi Garmarodi are among them. In these poets, compositions that were composed in connection with the Islamic Republic and the sacred defense some themes are more lust red for example, Quran stories, moral and religious teachings, Jihad, martyrdom, karbala movement and maddism.

Like the other poets of the revolution age, Azizi is not only a poet but also a teacher an understand poet allows himself great duties and mission Azizi's biggest mission is to educate a human in a composition language His too much attention to the composition of new compounds in his masnavies increases to his poetries mobility and freshness (Torabi ۲۰۰۵: ۱۹۳), the compositions which have been made through inspiring from the valuable verses of Quran karim and Islamic themes.

This study investigates the form and content of the pictures in Azizi's composition the scope of this study is the inductive investigation of some compositions of Azizi and because no independent poetry in the imagery has been composed in his city up to now, this study can be considered in order to review the literary images in Azizi's poetry

Keywords: Theme, Imagery, Azizi Ahmad, Religious Poetry, Revolution Poetry

^۱- Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University (<http://www.pnu.ac.ir>)

